



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 29, No 3, Autumn 2022

Received date: 2022.11.19

Acceptance date: 2023.02.19



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1401.29.3.6.6

Human security in the Arab Middle East; The Impact of the Arab Spring

Javad Heirania,^۱ Keyahn Barzegar,^۲ Mahdi Zakerian^۳



Abstract

Over time, political-security studies have moved towards a multi-dimensional view of security. Developments caused by globalization and the September 11th incident have also popularized the understanding of security. Therefore, generally, the investigation of political-security challenges is organized and presented in the framework of these theoretical developments. Developments in the Middle East region in recent years have shown that both the issue of security and the reference of security have moved away from its classical interpretation. Where in the traditional approach to security, the goal and reference of security was considered to be state and the issue of security was military, but developments after the Arab Spring have shown that security is no longer a state base, nor is it merely a military issue. The realist approach during the Cold War and after the Cold War (before September 11) with its attention and emphasis and focus on power and security in states relations has been indifferent to many internal threats and challenges of the states. The main reason for the dominance of this approach was the nature of the international system during the Cold War and the interference of great powers in the Middle East region. This article seeks the question of what effects the Arab Spring had on the security order of the Middle East. In response to this question, it can be said that the Arab Spring showed that the narrow interpretation of security, which includes the stability of the state, cannot guarantee the human security, and the political system may endanger the security of the citizens under the pretext of ensuring the state security.

The methodology of this research is based on the post-positivist approach. Descriptive-analytical and historical research methods have been used in this research. Information has also been collected through documentary sources, internet and using news bases, relying on objective-historical data.

Keywords: Human security, State security, Human rights, Human development, Arab Spring.

^۱- Ph.D. Student of International Relations, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. j.heirania@gmail.com

^۲ Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). kbarzegar@gmail.com

^۳ Associate Professor, Department of Political Science and International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mzakerian@gmail.com



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاور میانه

فصلنامه علمی مطالعات خاور میانه

سال ۲۹، شماره ۳، پیاپی (۱۰۹)، پاییز ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۱۵۶۰۱۹۸۶,۱۴۰۱,۲۹,۳,۶,۶

نوع مقاله: پژوهشی

امنیت انسانی در خاور میانه عربی؛ تأثیر بهار عربی^۱

جواد حیران‌نیا، کیهان برزگر، مهدی ذاکریان^۲



چکیده

مطالعات سیاسی-امنیتی، به مرور زمان به سوی چند بعدی‌نگری «امنیت» سوق یافته‌اند. تحولات ناشی از جهانی‌شدن و واقعه یازدهم سپتامبر نیز درک شبکه‌ای از «امنیت» را رایج ساخته است. از این رو، عموماً بررسی «چالش‌های سیاسی-امنیتی» در چارچوب این تحولات نظری، سازماندهی و ارائه می‌شوند. تحولات خاور میانه در طول سال‌های اخیر نشان داده که موضوع امنیت و مرجع امنیت از تفسیر کلاسیک آن فاصله گرفته است. تا پیش از این و در رویکرد سنتی به امنیت، «دولت» هدف و مرجع امنیت قلمداد می‌شد و موضوع امنیت بیشتر «نظامی» بود؛ ولی تحولات بعد از بهار عربی نشان داده که امنیت دیگر نه «دولتی» و نه صرفاً مسئله‌ای «نظامی» است. رهیافت رئالیستی در طول جنگ سرد و پس از جنگ سرد (تا قبل از ۱۱ سپتامبر) با توجه و تأکید و تمرکز آن بر قدرت و امنیت در مناسبات بازیگران نسبت به بسیاری از تهدیدها و چالش‌های داخلی بازیگران بی‌توجه بوده است. علت اصلی حاکم شدن این رهیافت در مناسبات، ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و دخالت‌های قدرت‌های بزرگ در منطقه بوده است. این مقاله به دنبال این پرسش است که بهار عربی چه آثاری بر نظم امنیت خاور میانه داشته است؟ در پاسخ به این سوال می‌توان گفت بهار عربی نشان داد که تفسیر مضیق از امنیت که دربردارنده ثبات «دولت» است نمی‌تواند تضمین‌کننده امنیت شهروندان یک کشور باشد و چه بسا نظام سیاسی به بهانه تأمین امنیت کشور امنیت شهروندان را نیز به خطر اندازد. در این تحقیق از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و تاریخی استفاده شده است. اطلاعات نیز از طریق منابع اسنادی، اینترنتی و بهره‌گیری از پایگاه‌های خبری با تکیه بر داده‌های عینی-تاریخی گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: امنیت انسانی، امنیت دولتی، حقوق بشر، توسعه انسانی، بهار عربی.

۱ - این مقاله مستخرج از رساله دکتری روابط بین‌الملل جواد حیران‌نیا در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران است.

۲ - دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
j.heirania@gmail.com

۳ - دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
kbarzegar@hotmail.com

۴ - دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
mzakerian@gmail.com

«امنیت انسانی»^۱ را می‌توان پارادایم نوین امنیت در آستانه قرن بیست و یک تلقی کرد و نوعی چرخش در مطالعات امنیتی در نظر گرفت چرا که هدف مرجع امنیتی از دولت‌ها به انسان‌ها تغییر جهت داد و متعاقب آن موضوع امنیت نظامی که در سنت گذشته مورد توجه بود، گسترده‌تر شد و حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و زیست‌محیطی را نیز مطمح نظر قرار داد. اولین بار دیپلمات فقید پاکستانی پروفیسور «محبوب الحق»^۲ و در گزارش «توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد»^۳ در سال ۱۹۹۴ میلادی در ابعاد گسترده جهانی موضوع امنیت انسانی را مطرح کرد. این گزارش نقطه عطفی در حوزه مباحث امنیت انسانی بود و استدلال می‌کرد که «رهایی از نیاز»^۴ و «رهایی از هراس»^۵ برای همه اشخاص بهترین مسیر حل مسئله ناامنی جهانی است. محبوب الحق در گزارش خود می‌آورد «امنیت به‌عنوان امنیت مردم» تفسیر خواهد شد و نه فقط سرزمینی؛ امنیت افراد، نه فقط امنیت ملت‌ها. امنیت از طریق توسعه، نه امنیت از طریق تسلیحات. امنیت همه مردم در هر جایی که هستند، در منازلشان، در محل کارشان، در خیابان‌ها، در جوامع‌شان، در محیط زیست‌شان (Haq, 1995: 115). در واقع جعل این مفهوم توسط برنامه توسعه سازمان ملل متحد تلاشی بعد از جنگ سرد بود تا توجهات را به سوی توسعه یا به‌طور دقیق‌تر توسعه انسانی جلب کند و از این طریق، منابع انسانی و مالی را به سوی تسکین و درمان فقر جذب نماید و آن‌ها را از شاخص‌های اقتصادی ساده تولید ناخالص داخلی توسعه و از کلیه مصارف نظامی و امنیت سنتی مربوط به دوران جنگ سرد، به ابعاد دیگر توسعه سوق دهد (Kerr, 2007: 122-134). «مری کالدور» تصریح می‌کند که آسیب‌پذیری‌های انسان گستره بیشتری به خود گرفته و انسان با «جنگ‌های جدید» تهدید می‌شود و در این جنگ‌های جدید، دولت تنها بازیگر نیست و منطق حاکم بر این جنگ‌ها نیز مانند جنگ‌های قدیم و کلاسیک نیست. لذا ابزارهایی که جنگ‌های قدیم و کلاسیک را به پیروزی می‌رساند را نمی‌توان برای پیروزی در این جنگ‌ها به‌کار بست. علاوه بر این، باید توجه داشت که جنگ‌های جدید با تهدیدهای جهانی گره خورده است. از جمله این تهدیدها می‌توان به بلایای طبیعی، فقر و بی‌خانمانی اشاره کرد. با وجود این، مفاهیم امنیتی از تجربه جنگ جهانی دوم استخراج می‌شود که متعاقباً ناامنی را نه تنها کاهش نداده بلکه آن را بدتر نیز کرده است (Kaldor, 2007: 10).

۱- پیشینه تحقیق

در مورد امنیت انسانی در خاورمیانه عربی که به مطالعه مصداقی بویژه بعد از بهار عربی پرداخته شده باشد، تحقیقی به زبان فارسی منتشر نشده است. عمده تحقیقات در این زمینه به مواردی محدود از شاخص‌های امنیت انسانی و محدود به چند کشور است. برای نمونه در مقاله «افراط‌گرایی مذهبی و بحران امنیت انسانی در خاورمیانه مطالعه موردی عراق و سوریه (۲۰۱۴-۲۰۱۸)» به قلم سید اصغر کیوان حسینی و سید جمال محفوظیان به جنبه افراط‌گرایی مذهبی در دو کشور عراق و سوریه پرداخته شده است (حسینی، ۱۳۹۸).

همچنین در مقاله دیگری با عنوان «چشم‌انداز امنیت انسانی در خاورمیانه در سده بیست و یکم» به قلم داوود غریاق زندی امنیت انسانی در خاورمیانه در سده بیست و یک مد نظر بوده است. این اثر همچنین از جنبه مصداقی شاخص‌های امنیت

۱ Human Security

۲ Mahbub ul Haq

۳ United Nations Development Programme (UNDP)

۴ Freedom from want

۵ Freedom from fear

۶ GDP

انسانی در خاورمیانه را به صورت مبسوط مورد توجه قرار نداده است. همچنین این تحقیق قبل از شروع بهار عربی صورت گرفته است و طبیعتاً تأثیر این رویداد بر امنیت انسانی در خاورمیانه عربی مورد توجه نبوده است (غرایاق زندی، ۱۳۸۷).

۲- تعریف امنیت انسانی

نظم‌های امنیتی در خاورمیانه عمدتاً مبتنی بر رهیافت رئالیستی استوار بوده است که در آن تأکید بر دولت محوری است. بر این اساس نظم‌های امنیتی در تلاش برای تأمین امنیت دولت و در شکل تقلیل یافته آن تأمین امنیت رژیم‌های حاکم بوده است. بعد از بهار عربی ضرورت توجه به امنیت انسانی بیش از قبل احساس شده است. این تحولات نشان داد تهدیداتی که ناشی از عدم تأمین امنیت انسانی است، باید جایگاه بالایی در نظم سیاسی-امنیتی کشورهای عربی خاورمیانه داشته باشد. امنیت انسانی رهیافتی مردم محور، بین رشته‌ای از امنیت است که شامل زمینه‌های تحقیقاتی از جمله مطالعات توسعه، روابط بین‌الملل، مطالعات استراتژیک و حقوق بشر می‌شود. نلسون ماندلا به شیوه‌ای گویا امنیت انسانی را تعریف کرده است: «مردم عادی به فرصت ساده برای زندگی آبرومندانه، سرپناه مناسب و غذا برای خوردن، امکان مراقبت از فرزندان و زندگی محترمانه، آموزش مناسب برای تأمین مخارج‌شان، بهداشت و دسترسی به شغل نیاز دارند» (Mandela, 2000).

برنامه توسعه سازمان ملل در گزارش توسعه انسانی خود سگ‌بنای مفهوم و تحقیق بر روی امنیت انسانی را بنا نهاد و دو مفهوم رهایی از نیاز و «رهایی از ترس» را دو راه اصلی مواجهه با معضل ناامنی جهانی برای انسان معرفی کرد (UNDP, ۱۹۹۴). منتقدین مفهوم امنیت انسانی معتقدند که مبهم بودن مفاهیم مربوط به آن منجر به کاهش میزان اثرگذاری چنین مفهومی در عمل شده و مفهوم امنیت انسانی را تنها تبدیل به ابزاری در دست آن گروه از فعالان خواهد کرد که از این طریق به دنبال اهداف مشخص خود رفته و کمکی به جامعه تحقیقاتی برای فهم آنچه از آن تحت عنوان امنیت یاد شده و یا به سیاستمداران در جهت محاسبه و تنظیم سیاست‌های متناسب با این مفهوم کمکی نخواهد کرد (Paris, 2001: 87-102). برعکس، برخی دیگر از دانشمندان معتقدند مفهوم امنیت انسانی باید به مفهوم «امنیت نظامی»^۱ تعمیم داده شود. به عبارت دیگر، اگر آن چیزی که از آن تحت عنوان امنیت انسانی یاد می‌شود، انسان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد، پس باید مستقیماً مفهوم شرایط انسانی را مورد توجه قرار دهد. پس از این توضیح، آنچنانکه بر می‌آید که امنیت انسانی دیگر بخش مبهم و درهم ریخته‌ای از حوزه‌های مربوط به امنیت مانند «امنیت نظامی» یا «امنیت دولتی»^۲ به حساب نمی‌آید (James, ۲۰۱۴: ۷۳). از آنجائیکه هدف امنیت انسانی مبارزه با نابرابری‌ها است، لذا در هر کشور باید به منظور رسیدگی به این موضوع هماهنگی لازم میان سیاست خارجی آن کشور و رویکرد آن به بهداشت جهانی برقرار شود. هرچند، منافع حکومت همواره منافع مردم را تحت‌الشعاع خود قرار داده، به عنوان مثال، سیاست خارجی عمده کشورهای خاورمیانه عربی به جای تأکید بر توسعه، بیشتر بر قدرت نظامی تأکید دارد و همین امر نیز بسیار مورد انتقاد قرار گرفته است (Spiegel and Huish, ۲۰۰۹: ۶۰-۸۴).

۳- شاخص‌های امنیت انسانی

این ایده که انسان‌ها هدف مرجع امنیتی هستند ایده جدیدی نیست. این ایده قرن بیستمی که دولت هدف مرجع امنیتی است تا قرن ۱۸ میلادی متبلور نشده بود. در این قرن به دنبال انقلاب فرانسه و جنگ‌های ناپلئونی و به دنبال تهدید دولت‌ها، بحث امنیت دولتی و اینکه هدف امنیت باید دولت باشد به مهمترین موضوع امنیتی تبدیل شد. باید توجه داشت که دولت-شهرهای یونان نظم و ضروریات افراد و رفاه آن‌ها را فراهم می‌کرد (MacFarlane and Khong, 2006: 246). سازمان ملل از بدو تأسیس خود اگرچه عین اصطلاح امنیت انسانی را به کار نبرده، اما امنیت انسانی را در کانون اهداف خود قرار

۱- Military security

۲- State security

داده است. بعد از جنگ جهانی دوم، به وجودآوردندگان منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، خواست ملت‌ها مبنی بر حمایت دسته‌جمعی از آزادی و کرامت انسانی را درک کرده بود. همچنین تنش میان افراد و دولت‌ها را مورد شناسایی قرار داده بودند و از دولت‌ها خواسته شد به کرامت انسانی و آزادی‌های بنیادین بشر به‌عنوان حقوق بشر احترام بگذارند. اعلامیه جهانی حقوق بشر این هنجارها را تثبیت کرد. در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، معاهده ژنو درباره حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ (۱۹۵۰)، معاهده نسل‌کشی (۱۹۵۱)، اعلامیه حمایت از حقوق زنان و کودکان در زمان درگیری‌های مسلحانه (۱۹۷۴)، پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۷۶)، پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۷۶)، کنوانسیون بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (۱۹۸۱)، اعلامیه داشتن حق توسعه (۱۹۸۶) و کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۷) و اهداف توسعه هزاره سازمان ملل (۲۰۰۰) بر امنیت انسانی و موضوعات آن تأکید شده است.

در منشور سازمان ملل ارتباط میان توسعه و صلح نیز مورد شناسایی قرار گرفته است. یکی از دلایل این توجه این بود که نابسامانی اجتماعی و اقتصادی متعاقب جنگ جهانی اول از عوامل اصلی ظهور و قدرت‌یابی نازیسم بود. لذا منشور میان پیشرفت و توسعه اقتصادی و اجتماعی و صلح، امنیت و حقوق بشر پیوند برقرار می‌کند چرا که صلح از اهداف اصلی سازمان ملل متحد است. در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی چندین کمیسیون سازمان ملل گزارش‌هایی را تهیه و ارائه کردند که مفهوم سنتی امنیت ملی که مبتنی بر امنیت دولت‌محور بود را با چالش مواجه ساخت و امنیت انسانی را مطرح کرد (Bajpai, 2003: 195-228). برای نمونه در سال ۱۹۷۲، گروه کلپ روم^۱ که یک سازمان مردم نهاد است گزارش «محدودیت‌های رشد»^۲ را منتشر کرد و در آن تأکید کرد که «همه مردم ملت‌ها» با تهدیدهای ناشی از نابسامانی اقتصادی، تخریب محیط‌زیست و از بین رفتن ارزش‌های سنتی مواجه هستند (Bajpai, 2003: 195-228).

در سال ۱۹۸۲، کمیسیون مستقل خلع سلاح و موضوعات امنیتی به ریاست «اولاف پالم»^۳ گزارش «امنیت جمعی» را منتشر کرد که بر اتخاذ رهیافت‌های مشترک در خصوص تهدیدات ناشی از سلاح‌های هسته‌ای تأکید می‌کرد. این گزارش همچنین این موضوع را مورد توجه قرار می‌داد که امنیت صرفاً موضوعی نظامی نیست بلکه موضوعات اقتصادی و سیاسی نیز جزو موضوعات امنیتی هستند که در خصوص آن باید همکاری کرد (Fukuda-Parr and Messineo, 2012: 5). با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق و طرح مباحث جدید در زمینه امنیت‌پژوهی، ایده امنیت انسانی از پیوند دو حوزه توسعه و امنیت شکل گرفت و همانطور که گفته شد، در سال ۱۹۹۴ با انتشار گزارش سازمان ملل متحد در مورد برنامه توسعه، مورد توجه بیشتر کارشناسان سیاسی و اقتصادی قرار گرفت. امنیت انسانی با ویژگی‌های «جهان‌شمولی»، «بازدارندگی» و «انسان‌محوری» تهدیدهای معطوف به امنیت انسان‌ها را در هفت دسته فرد، جامعه، سیاست، اقتصاد، غذا، بهداشت و محیط‌زیست طبقه‌بندی کرده است (کینگ، ۱۳۸۳: ۷۷۹). گزارش توسعه انسانی^۴ در سال ۱۹۹۴ باعث مباحث و مناظراتی درباره مفهوم امنیت انسانی به‌عنوان پارادایمی جدید در خصوص توسعه و امنیت شده است. در گزارش توسعه انسانی مذکور، وضعیت امنیت انسانی در هفت منطقه جهان بررسی شده که در نقشه زیر کاملاً مشخص است:

۱- Club of Rome Group
۲- Limits of Growth
۳- Olof Palme
۴- HDR

شکل ۱: نقشه وضعیت امنیت انسانی در سطح جهانی



شکل ۱، وضعیت امنیت انسانی را در این گزارش نشان می‌دهد. هرچه طیف رنگی کشورهای موجود در نقشه به رنگ سبز نزدیکتر باشد، یعنی آن کشورها از سطح بالاتر امنیت انسانی برخوردارند و هرچه از رنگ سبز دورتر باشند به معنای دورتر بودن از شاخصه‌های لازم امنیت انسانی است.

شکل ۲: وضعیت امنیت انسانی بر مبنای «رهایی از ترس و نیاز»



در این گزارش با تأکید بر رهایی از نیاز و ترس به عنوان راه‌حل رفع ناامنی در جهان مطرح شد و پس از آن در سیاست خارجی برخی دولت‌ها مورد توجه قرار گرفت. برای مثال، در سال ۱۹۹۹ وزیران خارجه کشورهای گروه هشت اعلام کردند «مصمم هستند با علل اساسی تهدیدهای چندجانبه نسبت به امنیت انسانی به مبارزه برخیزند» (کینگ، ۱۳۸۳: ۷۷۶). کانادا، ژاپن و نروژ بویژه ابتکاراتی را برای گسترش و ترویج مفهوم امنیت انسانی اتخاذ کرده‌اند. این ابتکارات باعث توسعه و گسترش دو خط سیر جدا و موازی شده است. کانادا و نروژ شبکه حقوق بشر وزرای خارجه را در سال ۱۹۹۰ ایجاد کردند که سالانه با یکدیگر در خصوص اولویت‌های امنیت مشترک ملاقات و دیدار می‌کنند. این گروه شامل اتریش، کانادا، کاستاریکا، یونان، ایرلند، اردن، مالی، هلند، نروژ، اسلونی، آفریقای جنوبی (عضو ناظر)، سوئیس و تایلند است. دیدگاه این گروه به امنیت انسانی در راستای دیدگاه مضیق به این مفهوم قرار دارد و بر تهدیدات ناشی از خشونت، سرکوب و سوءاستفاده از حقوق بشر تأکید دارند. این گروه برخی ابتکارات را عملی کرده‌اند که می‌توان به ممنوعیت بین‌المللی در خصوص مین‌های ضد افراد، دیوان بین‌المللی کیفری^۱، کنترل سلاح‌ها و تسلیحات کوچک و سبک، حمایت کودکان و زنان از خشونت، تغییرات آب و هوایی، تقویت زنان، ترویج صلح و امنیت، آموزش‌های حقوق بشر و مباحث مرتبط با فقر. باید توجه داشت که مفهوم امنیت انسانی در خدمت بعضی از منافع و علائق سیاست قدرت نیز می‌باشد. کانادا و نروژ از طرفداران سرسخت امنیت انسانی بودند؛ حداقل به این علت که این مفهوم به تلاش‌ها و اقدامات آنان در اوایل دهه ۱۹۹۰ برای به دست آوردن کرسی عضویت غیردائم در شورای امنیت سازمان ملل کمک می‌کرد (Burgess and Owen, 2004: ۳۵۶).

ژاپن تلقی و برداشتی موسع از امنیت انسانی دارد. این کشور معتقد به همکاری‌های مرتبط با توسعه به عنوان ابزاری برای ترویج آن در داخل هر کشور است. در سال ۲۰۰۱ میلادی وزیر امور خارجه ژاپن، کمیسیون مستقل درباره امنیت انسانی را

تأسیس کرد. این کشور همچنین مباحث مربوط به امنیت انسانی را در مجمع عمومی ترویج می‌کند. بقیه اعضای کمیسیون تلاش‌هایی را برای ترویج امنیت انسانی در مناطق خود انجام داده‌اند. در سال ۱۹۹۹ ژاپن صندوق سازمان ملل برای امنیت انسانی^۱ را با همکاری دبیرخانه سازمان ملل بنا نهاد. در سال ۲۰۰۸، مجمع عمومی سازمان ملل بحث و مناظره موضوعی درباره امنیت انسانی و دلالت‌های آن را برای کشورهای عضو سازمان ملل و سازمان ملل آغاز کرد. در آوریل ۲۰۱۰ دبیرکل سازمان ملل «بان کی مون» اولین گزارش رسمی درباره مفهوم امنیت انسانی را به مجمع عمومی ارائه داد. این گزارش که «امنیت انسانی» نام داشت، مفهوم امنیت انسانی را به صورت گسترده‌ای تعریف کرد. این تعریف، امنیت انسانی را به مثابه «آزادی از ترس»، «رهایی (آزادی) از نیاز» و «آزادی برای زندگی با عزت» تعریف می‌کند (UNRSG, 2010).

در ماه می ۲۰۱۰، مجمع عمومی سازمان ملل اولین مباحثه رسمی درباره امنیت انسانی را برگزار کرد که دبیر کل سازمان ملل «بان کی مون» گزارشی در آن ارائه داد و در ماه جولای مجمع عمومی اولین قطعنامه درباره امنیت انسانی را تصویب کرد تا از این طریق راهی برای ترویج بیشتر این مفهوم هموار شود. بسیاری از طرفداران امنیت انسانی، اگرچه بر آراء هابز درباره ماهیت قراردادی حاکمیت اتکا نمی‌کنند ولی نوعی نظم و ترتیب قراردادی را تأیید می‌کنند، یعنی می‌پذیرند که حاکمیت مشروط به تأمین حفاظت از مردم است. برای نمونه گزارش کمیسیون بین‌المللی راجع به مداخله و حاکمیت دولت بیان می‌دارد که حاکمیت حق مطلق و نامشروط نیست و کشورها مسئولیت دارند از شهروندان و اتباع خود محافظت کنند. این استدلال مرتب در بیانیه‌ها و ابلاغیه‌های صادره از سوی سازمان ملل ارائه و اقامه می‌شود؛ «گزارش هیأت عالی رتبه» سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ و پاسخ دبیر کل در گزارش «آزادی گسترده‌تر» و مهمتر از همه پیش‌نویس سند نتایج نشست سران جهان در سال ۲۰۰۵ (نشست اصلاحات ساختار سازمان ملل) است (HLPMA, 2005).

۴- عوامل مؤثر بر امنیت انسانی در خاورمیانه عربی

با توجه به رشد روزافزون بهم پیوستگی و وابستگی متقابل در جهان، منطقه خاورمیانه عربی نیز مانند سایر نقاط جهان محدود و مقید به تأثیرپذیری از این وضعیت است؛ وضعیتی که به‌طور همزمان خالق فرصت‌هایی جهت بهره‌مندی و تهدیداتی است که کاستن و حل و فصل آن‌ها ضروری به‌نظر می‌رسد. در چنین موقعیتی، اعراب خاورمیانه باید تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند تنها تماشاگر رویدادهایی باشند که در اطرافش در حال وقوع است؛ و یا اینکه می‌خواهند به‌عنوان یک بازیگر بیش از یک نقش کوتاه ایفاء نمایند و یا حتی به تهیه‌کننده‌ای بدل شوند که نقش‌ها را میان بازیگران توزیع می‌کند و یا حتی یکی از نماینده‌نامه‌نویسانی باشند که بخش‌های مختلف این رویداد را می‌نویسند.

عوامل بسیاری بر حال و آینده اعراب خاورمیانه تأثیر می‌گذارند. برخی از این عوامل بالفطره جهانی هستند، به عبارت دیگر این عوامل بر کل جهان و از جمله بر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا) تأثیر می‌گذارند. دو مورد از این عوامل در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرند: پایان جنگ سرد از یک سو و تبدیل شدن جهان به یک «دهکده جهانی» در اثر روند جهانی شدن از سوی دیگر. سایر عوامل بیشتر مختص جهان عرب هستند. این عوامل متغیرهای اقتصادی و اجتماعی کلاسیکی همچون تولید، ثروت، منابع طبیعی، آموزش، بهداشت و اشتغال را در بر می‌گیرد. اما شماری از موضوعات باید در چارچوب منطقه‌ای به مثابه یک کل به بحث گذاشته شوند؛ اول از منظر اهمیت و نفوذی که جهان عرب بر عرصه روابط جهانی دارد و دوم از لحاظ الگوهای همکاری و تعارض در درون جهان عرب. موضوع سوم به ادراک و مفهوم‌سازی حق حاکمیت و شهروندی مربوط می‌شود که دربردارنده بحثی پیرامون مفهوم دولت در بافت جهان عرب و همچنین آزمون و بررسی روابط میان دولت

^۱ UNTFHS

^۲ Freedom to live in dignity

^۳ ICISS

و شهرونداناش خواهد بود. این بحث نیز مطرح است که این ادراک و مفهوم سازی یک جنبه اساسی از امنیت انسانی است (Al-Sayyid, 2008).

در جهان عرب، تهدیدات علیه زندگی انسانی ناشی از علل متنوعی است. یک شخص ممکن است بر اثر کمبود غذا، امکانات پزشکی یا سایر خدمات و کالاهایی که زندگی بدون آن‌ها به معرض خطر می افتد، جان خود را از دست بدهد. ممکن است فردی مورد عمل خشونت آمیز دیگران قرار گرفته و یا بنا به دلایلی دیگر، جان خود را از دست بدهد. اشکال مختلف خشونت هم شامل جنگ های بین المللی، جنگ های داخلی، شورش و قتل می شود. اما برخی از کنش ها می توانند منجر به ایجاد ضربه روحی شوند که به اندازه ضربه فیزیکی مخرب است. باید گفت که این دسته هم منجر به ایجاد تخریب های بیولوژیکی خواهند شد. بنابراین، شکنجه، دستگیری مستبدانه و خودسرانه، تجاوز به حریم خصوصی، آزار و اذیت و حتی نظارت نامشروع (بر روند زندگی و آزادی فرد) در کنار سرقت، قاچاق، اخاذی و رشوه خواری از اشکال دیگر خشونت هایی به حساب می آیند که امنیت انسانی را مورد تهدید قرار می دهند (ElBaradei, 2006).

۴-۱- عوامل داخلی تأثیر گذار بر امنیت انسانی

امنیت در مفهوم کلاسیک خود به امنیت کشور اطلاق شده و به معنای حفاظت در برابر تهدیداتی است که از سوی خارج از مرزهای یک کشور مانند حمله یا تجاوز خارجی متوجه آن می شود. به عبارت دیگر، امنیت انسانی شامل حفاظت در برابر هر دو نوع تهدید یعنی داخلی و خارجی است که هدف آن‌ها البته به جای خود کشور، شهروندان آن است. همچنین به شکلی سنتی، دولت منبع اصلی تامین امنیت در مقابل تهدید خارجی است. در زمینه امنیت انسانی، دولت به ایفای نقش در تامین امنیت شهروندان خود می پردازد. از همه این ها گذشته، مردم در صورت ایجاد تهدید و یا زور خارجی علیه کشورشان، نباید احساس امنیت کنند. اما در حالیکه آن‌ها در حال انجام این وظایف، یعنی مراقبت از کشور خود هستند، دولت‌ها ممکن است خود تبدیل به منبع ناامنی علیه شهروندان شوند. قدرت و اعمال کنترل سیاسی برای استفاده مشروع از زور ممکن است گاهی منجر به سوءاستفاده از این قابلیت‌ها و استفاده از آن‌ها جهت رسیدن به مقاصد غیرقانونی شود. در نظام های دموکراتیک، ابزارها و فرصت هایی برای کنترل و شکستن چنین وضعی در اختیار شهروندان قرار داده شده است (Friederichs, 2019).

هرچند، چنین وضعیتی (دموکراتیک) در جهان عرب وجود ندارد. امنیت ملی اغلب با امنیت رژیم سیاسی^۱ یکی نیست و اختلاف و درگیری میان رهبران منجر به ایجاد درگیری میان شهروندان با یکدیگر خواهد شد. کمپین های بدنام، تحریم نشست های بین المللی، کنش های غیرمدنی، بستن مرزها، حرکات نظامی، تسلیحاتی و جنگ واقعی، چنین اتفاقاتی به موضوعی کاملاً عادی در میان اکثر کشورهای خاورمیانه تبدیل شده است. به شکلی دوره ای، اعراب، دیگر عرب ها را به چشم دشمن خود می نگرند که از طریق تلویزیون، روزنامه و کمپین ها علیه یکدیگر تبلیغ می کنند. چنین تحرکاتی و اعتبار چنین تصمیماتی به ندرت به تایید و تصویب مردم می رسند. همین طور، چیدمان سیستم حاکم، بازداشت، تلاش برای شکل دادن و معرفی دشمن داخلی، تلاش برای تصاحب غیرقانونی قدرت، مسامحه با دشمنان خارجی، خیانت به ملت و سایر جنایات زمانی به فرد یا گروهی اطلاق می شود که نظر خود را بیان کنند و خواستار افزایش احترام به حقوق مدنی و شهروندی خود شوند. ناظران بیرونی، از نبود توجه کافی به حقوق بشر در کشورهای عربی آگاه هستند. زمانی که چندین کشور عربی در کنفرانسی که توسط اتحادیه اروپا و به منظور بررسی همکاری های اروپا-مدیترانه در بارسلونا (۲۰۰۵) تشکیل شده بود شرکت کردند، بیانیه ای را امضا کردند که در آن، دموکراسی و احترام به حقوق بشر، از عناصر این همکاری نام

^۱ State

^۲ Regime security

برده شده بود. اتحادیه اروپا از آن زمان شروع به فراخواندن این کشورها به پایبندی به تعهدات سپرده شده در خصوص حقوق بشر و دموکراسی شدند. هرچند این فراخوانی‌ها بی‌فایده بوده و نتیجه آن، قطع گفتگوها میان اعضای این کنفرانس و اتحادیه اروپا شده و در نتیجه طرح موسوم به «روند بارسلونا» به حال تعلیق درآمد. پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، بی‌میلی دولت‌های عربی به انجام اصلاحات سیاسی بیشتر هم شد و برخی از آن‌ها عنوان کردند که لیبرال شدن، تنها راه را برای رژیم‌های رادیکال جهت رسیدن به قدرت هموار می‌کند (European Parliament, 2005).

در ابتدا، اتحادیه اروپا این بحث را قبول کرد، اما اخیراً از اعمال و اجرای دوباره «سیاست همسایگی اروپایی» با قوتی بیشتر از گذشته خبر داده و اعلام کرده که مسئله اصلاحات سیاسی، مجدداً در دستور کار روابط مدیریتانه-اروپا قرار گیرد (European Parliament, 2005). ایالات متحده نیز تقریباً به‌طور همزمان، از طرف خود و به منظور تشویق کشورهای عربی به انجام اصلاحات، طرح همکاری خود با این کشورها را به آن‌ها ارائه داده است. اما از آن زمان، اطلاعات ضعیف‌تر در حوزه امنیت انسانی به حدی وضعیت را وخیم نشان می‌دهند که حتی مقام‌های دولتی هم از انکار این اطلاعات خودداری می‌کنند. در حال حاضر، بیاناتی همچون اصلاحات سیاسی و احترام به حقوق بشر، بخشی از گفتمان رسمی اتحادیه عرب و بسیاری از کشورهای عضو آن، به حساب می‌آیند. هنوز هم بسیاری از بیانیه‌ها نشان از قصد حرکت به سمت اصلاحات حکایت دارند که البته تنها شامل ابراز نگرانی می‌شوند. به‌عنوان مثال، گفته شده که اصلاحات باید به صورت آرام آرام و با قدم‌های آهسته و با فرهنگ خاص خود انجام شوند و نه تحت فشار خارجی.

باید توجه داشت مفاهیمی چون حاکمیت، عدم دخالت در امور داخلی و اختصاصی بودن فرهنگ، دیگر معنای چند سال پیش خود را ندارند و مهم‌تر از آن، این مولفه‌ها دیگر نمی‌توانند به‌عنوان ابزاری برای ممانعت در برابر تأمین منافع جامعه جهانی، مانند آنچه که در بسیاری از جاهای دیگر جهان رخ می‌دهد، به‌کار گرفته شوند. اگر قرار باشد فرآیند اصلاحات رخ بدهد، بهترین راه این است که این فرآیند با پیش‌قدمی خود اعراب رقم خورد. گزینه دیگر این است که اتحادیه اروپا به همراه ایالات متحده و یا به تنهایی با کسانی که امکان آغاز فرآیند اصلاحات در کشورهای عربی دارند وارد مذاکره شوند. نمود چنین تغییرات احتمالی را می‌توان در قالب پیشنهادی ارائه شده از سوی شبکه‌ای از موسسات تحقیقاتی منطقه مدیریتانه که شامل گروه‌های اسلام‌گرای میانه‌رو در جهان عرب می‌شود، به وضوح مشاهده کرد. توقع می‌رود چنین گروه‌هایی به احتمال زیاد آغازگر انجام اصلاحات در منطقه باشند. نکته اصلی اینجاست که در چنین حالتی، خطر از دست دادن ابتکار عمل و خروجی حاصل از هرگونه سیاستی که در این راستا اتخاذ شود از دست اعراب رفته و نتیجه به احتمال زیاد آن چیزی نخواهد بود که بازتاب‌دهنده رضایت عامه اعراب باشد (UNDP, 2009).

کشورهای خاورمیانه می‌بایست خود به ساماندهی امور داخلی خود بپردازند. برخی دولت‌ها، خود ابتکار عمل را به دست گرفته و نسبت به اصلاح اشتباهات گذشته خود اقدام می‌کنند و همچنین ترتیبی می‌دهند تا چنین اشتباهاتی دیگر تکرار نشود. دیگر دولت‌ها نیز باید از آن‌ها الگو گرفته و به اصلاح امور کشور خود بپردازند.

از مهمترین اقدامات جهت تبیین امنیت انسانی در منطقه خاورمیانه عربی گزارش «توسعه انسانی عرب»^۱ است. در این گزارش اعلام می‌شود «امنیت دولت ممکن است به قیمت از دست رفتن امنیت شخصی شهروندان و ساکنان کشور حاصل شود. این امر زمانی اتفاق می‌افتد که مقامات دولتی به دنبال دستیابی به آنچه تصور می‌کنند «امنیت مطلق» است باشند، و از طریق توسل به اقدامات خاص، تحت عنوان «قانون و نظم» و با محدود کردن کسانی که مشکوک به تهدید امنیت ملی هستند، به دنبال ایجاد چنین امنیتی باشند (Arab Human Development Report, 2009: 24).

این گزارش در عین حال، تهدیداتی را که در کشورهای عربی علیه امنیت انسانی وجود دارد بر می‌شمارد. این تهدیدات عبارتند از: اشغال خارجی، دخالت نظامی داخلی یا خارجی (برای مثال در عراق)، خشونت‌های قومیتی و اقدامات سرکوبگرانه دولتی علیه امنیت انسانی (Arab Human Development Report, 2009: 25). این گزارش از امنیت انسانی به عنوان معیاری برای توصیف و بررسی وضعیت کشورهای عرب نام می‌برد. در این گزارش، امنیت انسانی چنین تعریف شده: «رهایی انسان‌ها از تهدیدات شدید، پایا، همه‌جانبه و فراگیری که جان و آزادی افراد نسبت به آن‌ها آسیب‌پذیر است». این گزارش، امنیت انسانی را مکمل امنیت دولت می‌داند، زیرا عنوان می‌کند که امنیت دولت‌ها نیز برای امنیت افراد ضروری است. در عین حال، گزارش بر ضرورت تمرکز بر امنیت انسان‌ها، به جای تمرکز بر امنیت دولت‌ها، تاکید دارد (Arab Human Development Report, 2009: 24).

این مفهوم، توجه را از موضوع امنیت دولت‌ها - که معمولاً در گفتمان سیاسی منطقه بیش از حد بر آن تاکید و امنیت انسان‌ها فدای آن شده - به امنیت انسانی معطوف می‌کند. در واقع، امنیت دولتی بدون امنیت انسانی از ارزش پایینی برخوردار است. در این تلقی، وجود امنیت انسانی شرط اساسی وجود امنیت دولتی برشمرده می‌شود. ارتباط محکمی بین امنیت افراد و امنیت ملی از یک طرف، و امنیت ملی و تهدیدات نظامی خارجی از طرف دیگر وجود دارد. حکومت‌های مستبد تهدید اصلی علیه امنیت انسانی در منطقه هستند. آن‌ها تاکید می‌کنند که دستیابی به امنیت انسانی در کشورهای عرب، دولت‌های خودکامه را تغییر خواهد داد و به جای آن‌ها دولت‌هایی بر سر کار می‌آورد که به قانون احترام بگذارند. یکی از چیزهایی که این دگرگونی ایجاب می‌کند، اصلاح ابزارهای امنیتی موجود یا تاسیس نهادهای امنیتی جدید است.

گزارش AHDR نتیجه می‌گیرد که اقدامات مبرهنی که دولت‌های عرب برای محدود کردن آزادی انجام می‌دهند - و به بهانه حفظ امنیت ملی آن را توجیه می‌کنند - ممکن است خود این دولت‌ها را تهدید کند، چرا که این احتمال هست که شهروندان، برای ساقط کردن دولت‌شان با کشوری خارجی که به دنبال منافع خود است همکاری کنند و این امر می‌تواند در نهایت به سقوط دولت منجر شود. این مسئله در جنگ داخلی که در سوریه در حال وقوع است خود را نشان داده است. گزارش AHDR به این نکته نیز اشاره می‌کند که عدم امنیت انسانی در آن دسته از کشورهای عرب که نسبتاً از ثبات برخوردارند نیز دیده می‌شود. در این کشورها، نیروهای امنیتی حقوق شهروندان را زیر پا می‌گذارند و امنیت آن‌ها را سلب می‌کنند. نگرانی بابت سقوط دولت‌ها حتی در کشورهای ثروتمندتر عرب نیز وجود دارد. با اینکه در این کشورها تعارضات مسلحانه و اشغالگری خارجی وجود ندارد، شهروندان از اقدامات دولت‌های مستبد صدمه می‌بینند (Arab Human Development Report, 2009: 17-18). از این گزارش می‌توان نتیجه گرفت که شهروندانی که از بند ترس و فقر رها شده‌اند احترام بیشتری برای قوانین سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت‌های مسئول و پاسخگوی‌شان قائل هستند؛ دولت‌هایی که به دنبال حفظ منافع شهروندان‌شان هستند.

۵- بهار عربی و امنیت انسانی

تحلیلگران سیاسی و متخصصان مسائل بین‌الملل معتقدند که مفهوم امنیت انسانی، محصول پیروزی لیبرالیسم در عرصه روابط بین‌الملل در دهه ۹۰ میلادی است. در آن دهه، میزان قابل توجهی از موارد تاریخ‌ساز در توسعه که مهمترین آن‌ها فروپاشی شوروی کمونیست در سال ۱۹۹۱ و در پی آن پیروزی سرمایه‌داری و دموکراسی غربی بود رخ داد که «فرانسیس فوکویاما»^۱ از آن تحت عنوان «پایان تاریخ»^۲ یاد می‌کند (Fukuyama, 1992: 56). این یعنی اعتقادی بازسازی شده در مورد تاثیرگذاری نهادهای بین‌المللی با محوریت سازمان ملل متحد، که جایگاه لیبرالیسم را نیز ارتقا داد و همزمان از اعتبار

^۱ Francis Fukuyama

^۲ The End of History and the Last Man

رنالیسم سیاسی کاست و به پارادایم غالب در دوران پس از جنگ جهانی دوم مسلط شد. این تغییرات، لیبرال‌ها را به شدت تشویق به آزمودن نظریه‌های جدید در سیاست بین‌الملل و در جهت کاهش اهمیت مفاهیمی چون تهدید به جنگ، سیاست قدرت، رقابت نظامی و شبیه به آن که در پارادایم امنیت رنالیسم با شکست مواجه شده بودند، کرد. می‌توان مفهوم امنیت انسانی را ماحصل این وقایع دانست که ابتدا در برنامه توسعه سازمان ملل، در سال ۱۹۹۴ بسط و تدوین شد و در پس آن، متعاقباً مورد پذیرش سیاست مداران و جامعه آکادمیک در مقیاس وسیع قرار گرفت (McRae and Hubert, 2001: 27). تا پیش از پایان جنگ سرد، مکتب رنالیسم که بخش عمده آن، محصول اندیشه‌های «هانس مورگنتا»^۱ (Morgenthau, ۱۹۶۰) بود، تئوری غالب در دنیای روابط بین‌الملل و جامعه آکادمیک به‌شمار می‌رفت و بعدها توسط «کنت والتز»^۲ (Waltz, ۱۹۷۹)، اندیشمند رنالیسم اصلاح شد و علت این امر هم قدرت آن هم در مقام تئوری و هم عمل در بررسی روابط میان دولت‌ها با نگاه امنیت ملی بود. هر دو بخش رنالیست‌های کلاسیک و ساختارگرا (طرفداران تئوری والتز) بر روی امنیت کشور و عنصر نزاع برای بقا در جهان بی‌قانون تاکید دارند و معتقدند استفاده از عنصر زور و اجبار علیه کشورهای دیگر احتمالاً امنیت و منافع ملی بیشتری را نصیب کشور می‌کند. عدم توانایی ایده‌آلیسم ویلسونی در جلوگیری از وقوع جنگ جهانی دوم، هر دو دسته رنالیست‌های کلاسیک و ساختارگرا را متقاعد کرد که کارکرد مفاهیمی چون حقوق بین‌الملل، اخلاق، و نهادهای بین‌المللی به اندازه‌ای نبوده که بتوانند در تعیین و حل مسائل بزرگ نظام بین‌الملل یعنی جنگ و صلح تعیین کننده باشند.

نتایج عقلانی چنین شکستی نیز وقوع جنگ جهانی دوم بود و پس از آن، ایجاد تمهیدات لازم برای جنگ جای خود را به تلاش برای فراهم کردن شرایط برای جلوگیری از جنگ داد. در چنین شرایطی بدیهی است که امنیت به معنای مصونیت کشورها در برابر تهدید و تجاوز خارجی معنا شود. این نگاه دولت محور را می‌توان در روابط مسکو-واشنگتن در دوران جنگ سرد به وضوح مشاهده کرد. اما با اتمام جنگ سرد، رشته‌ای از پیشرفت‌ها بخصوص در زمینه سیاسی-نظامی منجر به کمرنگ شدن مفهوم رنالیستی امنیت شد. این پیشرفت‌های جدید نوک تهدیدها را به جای امنیت کشور و مرزها بیشتر به طرف اشخاص و شهروندان نشانه گرفت که دیگر هیچ ارتباطی به مداخله نظامی خارجی نداشت. به وجود آمدن مشکلات جدید در مقیاس بزرگ همچون مشکلات زیست‌محیطی، گسترش بیماری‌های همه‌گیر همچون ایدز و کشتار جمعی کردهای عراق توسط صدام در سال ۱۹۹۱ را می‌توان از مثال‌های این تغییر جدید نام برد (Mathews, 1989: 162-177). مفهوم امنیت رنالیستی اکنون در بسیاری از وجوه زیرسوال رفته است. اولاً، این مفهوم قادر به ارائه راه‌حلی برای نبود امنیت شهروندان در داخل مرزهای کشور خودشان نیست. ثانیاً، تاکید بیش از حد این مکتب بر مفهوم امنیت نظامی برای جلوگیری از تهدید خارجی، آن را از رسیدگی به مسئله‌ای چون تهدید نوظهور غیرمسلحانه داخلی غافل کرده است. در اواسط دهه ۹۰ میلادی، اگر نگوییم تغییر کلی، اما لاقلاً نیاز به اصلاح ایده کلاسیک امنیت نظامی، مفاهیم رنالیسم را از حالت دولت محور به حالت انسان محور تغییر داد.

۶- رهایی از نیاز و بهار عربی

جوانه زدن بهار عربی در وهله اول به علت مسئله فقر در کشورهای عربی بخصوص در الجزایر، مصر، اردن، مراکش، تونس و یمن رخ داد و پس از آن به کشورهایی چون بحرین و سوریه نیز راه پیدا کرد. کارشناسان سیاسی حوزه کشورهای عرب معمولاً یا توجهی به نقش شرایط اقتصادی در جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه این کشورها ندارند و یا آن را مسئله‌ای ثانویه قلمداد می‌کنند. در حالیکه خاستگاه اعتراضات اجتماعی-اقتصادی، مسائلی چون فقر گسترده، نرخ بالای بیکاری، گسترش

^۱ Hans Morgenthau
^۲ Kenneth Waltz

اختلاف طبقاتی و فساد شایع در میان نخبگان بود که فضا را برای به پا خاستن مردم این کشورها فراهم کرد. به بیان ساده‌تر می‌توان گفت، این توطئه القاعده یا رشد چشمگیر اخوان المسلمین نبود که منجر به ایجاد جنبش‌های مذکور شد، بلکه ارتشی عظیم و تحت فشار از جوانان بیکار عرب و سیل کثیر فقرا در قاهره، دمشق، منامه، صنعاء، حلب و تونس بود که مردم را به خیابان‌ها کشاند تا حاکمان خود را سرنگون کنند (Sakiko, 2012: 32). شرایط بد اقتصادی، جای هیچ شکی در ایفای نقش وسیع این معضل در جنبش‌های دموکراسی خواهانه نمی‌گذارد. این بر خلاف پیشرفت حاصل شده در طول دهه گذشته و یا در مصر و تونس، یعنی جایی که بهار عربی از آنجا کلید خورد، است. در گزارش منتشر شده از سوی سازمان ملل در زمینه توسعه انسانی (۲۰۱۰)، تونس را در مکان ۴۹ و مصر را نیز در مکان ۱۱۳ از بین ۱۸۸ کشور مورد بررسی قرار گرفته از توسعه انسانی قرار می‌دهد. سوریه و یمن نیز به ترتیب در جایگاه‌های ۱۱۹ و ۱۵۴ این جدول قرار گرفته‌اند. در حالی که لیبی با وضع بهتری در جایگاه ۶۴ قرار گرفته است. سرانه درآمد ناخالص ملی و قدرت خرید در سال ۲۰۱۰، یعنی یک سال پیش از آغاز جنبش‌های جهان عرب در مصر، لیبی، تونس و یمن به ترتیب ۵,۲، ۱۲,۶، ۴,۲، ۷,۲ و ۲,۲ دلار گزارش شده است. بدتر از آن هم تبعیض در شرایط اجتماعی-اقتصادی در این کشورهاست. گزارش سال ۲۰۱۰ سازمان ملل در زمینه توسعه انسانی نیز رقم‌های ۰,۴۸۹ برای مصر، ۰,۵۰۳ برای سوریه، ۰,۵۲۳ برای تونس و ۰,۳۱۲ را برای یمن نشان می‌دهد (UNDP, 2010).

اما میزان فقر در مقیاس ملی در گزارش جهانی توسعه (۲۰۱۰) که میزان افراد زیر خط فقر را در کشورهای مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد نیز رقم‌های ۲۲٪ در لیبی، ۳,۸٪ در تونس و ۳۴,۸٪ را در یمن نشان می‌دهد. همزمان، نرخ بیکاری جوانان جهان عرب در منطقه نیز بسیار بالاتر از نرخ مشابه در سایر کشورهای رو به توسعه است. گزارش توسعه عرب (۲۰۰۹) نیز نرخ بیکاری جوانان عرب را ۲۳٪ ذکر کرده و این درحالیست که این نرخ برای کل جمعیت کشورهای عرب منطقه بیش از ۱۰٪ است. در حالی که کشورهای غیر نفتی عرب حتی وضع وخیم‌تری در این زمینه دارند. در آمریکای لاتین و حوزه کارائیب نیز این رقم به ترتیب ۱۵ و ۷ درصد عنوان شده است (Cordesman, 2011: 11).

شرایط بد اقتصادی در کشورهای محروم عرب، نرخ بالای فقر، بیکاری و عدم توازن در توزیع درآمدها، راه را برای ایجاد بهار عربی هموار کرد. نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی شاید بیشترین نقش را در این میان به عهده داشت (Amuzegar, ۱۹۹۲: ۴۱۴-۴۱۵). مسئله غامض در این میان، نابرابری اقتصادی بین اشخاص، گروه‌ها، طبقات و بخصوص بین مناطق شهری و روستایی است. مشابه آن، مصر، لیبی و تونس علی‌رغم تجربه رشد اقتصادی و توسعه، از مسائلی چون نبود عدالت اجتماعی رنج می‌بردند. برای اکثریت فقیر مصر، لیبی، تونس یا یمن، راه‌های رسیدن به رهایی از نیاز، بسته بود. ماحصل چنین وقایعی در جنبش‌های دموکراسی خواهانه، پس زدن دیکتاتورهای قدیمی و ساخت کشور از نو بود.

۷- رهایی از ترس و بهار عربی

اقتصادهای دیکتاتوری فقیر و نابرابری در کشورهای مصیبت‌زده عربی منطبق با سیستم‌های توسعه‌نیافته و سرکوبگر سیاسی بودند. پژوهشگران سیاسی جهان عرب همگی بر این نظر اجماع دارند که نبود نمایندگی سیاسی و نوپایی نهادهای سیاسی از ویژگی‌های تاریخی نظام‌های سیاسی در جهان عرب به حساب می‌آیند. دولت‌های مستبد و لیبرال در اینجا راه دستیابی به نهادهای سیاسی مرتبط با نگرانی‌های مردمی تامین‌کننده منافع آن‌ها را بسته‌اند. درصد کمی از دگراندیشان سیاسی آن هم به شرط همراهی با حکومت، حق انجام فعالیت‌های محدود سیاسی را داشتند و مابقی توده‌ها به لحاظ سیاسی به حاشیه رانده شده و آن‌ها را به‌عنوان بخشی از آن کشور نمی‌دانستند. به علاوه، توجهی به فاکتورهای قدرتمند تغییر اجتماعی-

سیاسی مانند رشد توده‌ها، شهری شدن، صنعتی شدن، افزایش سطح تحصیلات و ازدیاد رسانه‌ها صورت نمی‌گرفت. کم-توجهی نهادهای سیاسی به واقعیت‌های نوظهور و نقصان آزادی سیاسی به تدریج منجر به ایجاد درگیری‌های سیاسی بین حکام و مردم شد.

دیکتاتورها همواره در صدد خاموش کردن صدای مخالفین سیاسی جهت تداوم بخشیدن به حکومت استبدادی خود بوده‌اند. در اغلب موارد، حیات سیاسی دیکتاتورها بسته به صدور قوانین حکومتی فوری و لازم‌الاجرا بود. به‌عنوان مثال در مصر، پس از ترور انور سادات در سال ۱۹۸۱، قوانین حکومتی فوری صادر شد و با تایید پارلمان این کشور، پس از آن نیز هر سه سال یکبار تمدید شد و این رویه تا سال ۲۰۱۱ ادامه داشت. در سوریه نیز قوانینی مشابه این در سال ۱۹۶۳ صادر شد که با خیزش نیروهای دموکراسی‌خواه در آوریل ۲۰۱۱ لغو شد. قوانین فوری حکومتی در حقیقت برای سلب حقوق اولیه مردم، غیرقانونی خواندن تظاهرات سیاسی و بازداشت و زندانی کردن شهروندان به‌کار می‌رفتند. در این میان، کمترین مدارا با اپوزیسیون سیاسی صورت می‌گرفت. دولت حسنی مبارک با حمایت غرب، نه تنها اخوان‌المسلمین به‌عنوان بزرگترین اپوزیسیون سیاسی مصر را غیرقانونی خواند بلکه از شرکت آن‌ها در انتخابات سال ۲۰۰۵ جلوگیری کرد. همچنین به جای اخوان، به ۱۵ حزب کوچک اجازه فعالیت سیاسی داد (Brownlee, 2007: 74-76). در واقع، تظاهرات‌کنندگان در تونس و مصر در اعتراض به نابرابری در فرصت اقتصادی یا خدمات اجتماعی در کشورشان اعتراض نکردند، بلکه اعتراض آن‌ها به رژیم‌های سیاسی تنگ‌نظر، خودکامه و فاسدشان بود که به آن‌ها مجال سخن گفتن را هم نمی‌دادند.

سرکوب تنها به موضوع سیاست محدود نمی‌شد. پلیس هر روز تعداد زیادی از شهروندان را به‌طور خودسر و خشونت‌آمیز، دستگیر و زندانی می‌کرد. رژیم مبارک از یک گارد امنیتی آموزش‌دیده ضد شورش متشکل از ۱۵۰۰۰ پرسنل برای ایجاد رعب و وحشت در اذهان عمومی بهره می‌برد. مرگ خالد سعید، یکی از جوانان عضو کمپ مخالفین در اسکندریه در سال ۲۰۱۰ به سوژه‌های رسانه‌های داخل و خارج مصر تبدیل شد و نقش یک کاتالیزور را برای انقلاب مصر ایفا کرد (Economist, 2011). شبیه این ماجرا در بحرین، عربستان سعودی، لیبی، سوریه، تونس و یمن نیز رخ داد. دولت بن علی، با عمر ۲۳ ساله خود، با سرکوب مخالفین، فعالان حقوق بشری و روزنامه‌نگاران به وسیله دستگیری و تحمل حبس به دست پلیس می‌پرداخت (Kausch, 2009).

همچنین یکی از موارد نقش امنیت انسانی در خاورمیانه عربی، کنترل اینترنت توسط دولت است. دولت‌های عربی با توجه به اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی در بسیج مردم در بهار عربی، محدودیت‌های بیشتری بر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی اعمال کرده‌اند. فعالان اجتماعی فعال در شبکه‌های اجتماعی نیز با محدودیت‌های بیشتر و با احکام سنگین زندانی می‌شوند تا ایجاد رعب و وحشت عمومی ایجاد شود. برای نمونه، «فریدم هاوس» در بررسی آزادی استفاده از اینترنت اعلام کرد که اوضاع بحرین از نظر نقض حقوق کاربران و نیز اعمال محدودیت در دسترسی به سایت‌های مختلف در سال ۲۰۱۴ بدتر از یک سال قبل از آن بود. بنابر اعلام این منبع، بحرین از مجموع یکصد عاملی که جز محدودیت‌های نقض آزادی استفاده از اینترنت به‌شمار می‌آید، ۷۴ مورد را دارا است و به این ترتیب نسبت به یک سال قبل وضعیت آن بدتر شد و بار دیگر هشتمین کشور جهان از نظر اعمال محدودیت برای کاربران اینترنت و نقض حقوق آنان معرفی شد. همچنین سازمان خبرنگاران بدون مرز اعلام کرد که زیرساخت‌های شبکه اینترنت در بحرین کاملاً زیر ذره‌بین مسئولان این کشور قرار دارد به گونه‌ای که این وضعیت روند نظارت آنان بر اطلاعات موجود در اینترنت را تسهیل می‌کند و در نتیجه این کشور در سال ۲۰۱۴ برای سومین سال پیاپی از جمله کشورهای موسوم به «دشمن اینترنت» معرفی شد (Freedom House, 2013).

فضای رعب و وحشت در عمل راهی برای مردم کشورهای عربی باقی نگذاشت جز ایجاد یک خیزش عمومی و حرکت به سوی امید به داشتن فردایی بهتر.

۸- عوامل خارجی تأثیرگذار بر امنیت انسانی

برخی از متفکرین معتقدند که جهان عرب قربانی امپریالیسم، استثمار و سلطه خارجی بوده است. برخی دیگر بر این نکته تأکید دارند که این عوامل مهم هستند اما نباید بیش از حد به آن‌ها پرداخته شود: با در نظر گرفتن فاکتورهای بیرونی به عنوان مسئول توسعه نیافتگی جهان عرب ممکن است از پرداختن به عوامل درونی جهان عرب که منجر به ایجاد استعمار، استثمار و دیگر پدیده‌هایی اینچنینی شده و ریشه کردن آن‌ها در کشورهای عربی و به بازی گرفتن سرنوشت‌شان نقش داشته‌اند، باز خواهیم ماند. هر دو دسته عوامل درونی و بیرونی نیازمند رسیدگی هستند.

الف- تأثیر جغرافیا

ویژگی‌های جغرافیایی به هیچ وجه به اراده و خواست خود مردم بستگی ندارد. هنوز مکان جغرافیایی، زمین‌شناسی، آب و هوا و سایر شرایط طبیعی، همگی تأثیری بسزا در زندگی و سرنوشت انسان دارند. در مورد خاورمیانه و شمال آفریقا، دو مولفه غیر انسانی، تأثیری مهم در منطقه ایفا می‌کنند: منابع نفتی و امنیت، کمبود زمین‌های حاصلخیز.

ب- نفت

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا حاوی مهمترین منابع نفت و گاز جهان است. این مسئله هم تأثیری مثبت بر روی امنیت انسانی در منطقه به همراه دارد و هم منفی. بیشترین سود ناشی از این منابع می‌تواند آسایش مادی و رفاه برآمده قابل توجه حاصل از آن باشد. همانطور که در جدول شماره ۱ ملاحظه می‌کنیم، آن دسته از کشورهای عربی که بالاترین سطح درآمد سرانه دارند، همان صادرکنندگان نفت (البته بدون توجه به الجزایر به عنوان یک استثنا) هستند. هرچند که این ثروت منجر به ایجاد مشکلات متعددی در منطقه شده است. با توجه به ارزش استراتژیک نفت، کشورهای مصرف‌کننده همواره مترصد دستیابی آسان به آن، البته با قیمتی منطقی بوده‌اند.

جدول شماره ۱

	Population (millions) 2000	GDP (US\$ billions) 2000	Oil exports (million barrels per day) 2001	GDP per capita (PPP US\$) 2000	HDI value 2000	HDI rank 2000
Bahrain	0.6	8.0		15 084	0.831	39
Kuwait	1.9	37.8	1.80	15 799	0.813	45
UA Emirates	2.6	46.5	2.09	17 935	0.812	46
Qatar	0.6	14.5		—	0.803	51
Libyan AJ	5.3	—	1.24	—	0.773	64
Saudi Arabia	20.3	173.3	7.38	11 367	0.759	71
Lebanon	3.5	16.5		4 308	0.755	75
Oman	2.5	15.0		—	0.751	78
Tunisia	9.5	19.5		6 363	0.722	97
Jordan	4.9	8.3		3 966	0.717	99
Algeria	30.3	53.3	1.24	5 308	0.697	106
Syrian AR	16.2	17.0		3 556	0.691	108
Egypt	67.9	98.7		3 635	0.642	115
Morocco	29.9	33.3		3 546	0.602	123
Sudan	31.1	11.5		1 797	0.499	139
Yemen	18.3	8.5		893	0.479	144
Mauritania	2.7	0.9		1 677	0.438	152
Arab States	246	603.5		4 793	0.652	—

Note: HDI = UN Human Development Index, PPP = purchasing power parity.
Source: UNDP (2002a).

جهت دستیابی به این منظور، هر کشور از استراتژی‌هایی خاص خود استفاده می‌کند که بنا به شرایط، ممکن است متغیر باشد. اما هدف مشترک همه آن‌ها، اطمینان از کسب سیطره سیاسی بر کشورهای نفتی و جلوگیری از افتادن این منابع به دست غریبه‌ها است. این موضوعات برای اعضای سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی که به تعمیق نیاز به واردات خود در جهت تامین نیازهای بخش انرژی ادامه می‌دهند، بسیار مهم است. به‌طور متوسط، میزان وابستگی اعضای این سازمان از ۸۰٪ در دهه ۷۰ میلادی به ۶۰٪ در دهه اخیر کاهش پیدا کرده اما در مورد آمریکا از ۳۵٪ در دهه ۹۰ میلادی به بیش از ۵۰٪ در سال ۲۰۰۲ افزایش یافته است. ۷۰٪ نفت صادراتی خاورمیانه نیز راهی ژاپن، ۳۰٪ به اروپای غربی و ۲۰٪ از آن هم سهم آمریکا بوده است. این وابستگی احتمالاً بیشترین تأثیر را بر آن مفهومی داشته که غرب از آن تحت عنوان اولویت‌های امنیتی و حرکتی که خواستار عملی شدن آن‌ها به منظور جلوگیری از به خطر افتادن منافع خود است، یاد می‌کند. بدون شک، هیچ ملتی به‌طور داوطلبانه و در حالت عادی خواهان استفاده از سلاح زور نیست مگر آنکه تنها راه و ملجاء باقی‌مانده برای آن کشور باشد. اما یک رئالیست باید از این نکته آگاه باشد که ملت‌های کمی هم هستند که بنا به رعایت احتیاط حاضرند خود را به خطر هم بیندازند.

به هر حال، حتی اگر ما احتمال این مسئله که نفت می‌تواند منجر به جلب نیروهای خارجی به دخالت در منطقه شود را هم تقلیل دهیم، باز هم تهدیدات دیگری علیه امنیت انسانی وجود دارند که با ثروت نفت در ارتباط هستند. این یک حقیقت ثابت شده است که نبود گوناگونی، عامل اصلی مشکلات اقتصادی به حساب می‌آید. ملت‌هایی که برای تامین هزینه‌های خود تنها به یک یا بخش یا محصول وابسته هستند، اساساً دارای اقتصادهایی ضعیف و آسیب‌پذیر هستند. اما مشکل زمانی پیچیده‌تر می‌شود که محصول مورد نظر غیر قابل تجدیدپذیر بوده و از طریق منابع طبیعی مانند نفت تامین شود. این همان موقعیتی است که پیش‌روی آن دسته از کشورهای عربی قرار داشته که درآمدهای خود را عمدتاً از بخش انرژی به دست می‌آورند. چنانچه تدابیر اتخاذ شده برای کاهش این مشکل، غیر موثر و یا ناکافی بوده است.

ج- امنیت غذایی

کشورهای عربی همچنین با آسیب جدی دیگری هم دست به گریبان هستند و آن، ناتوانی در تضمین امنیت غذایی است. به همین دلیل، آن‌ها مجبورند بخش عمده‌ای از نیاز غذایی خود را از خارج وارد کنند. دلیل این مسئله در اکثر موارد، شرایط طبیعی است که تنها بخش کوچکی از آن به وجود نفت باز می‌گردد. منطقه خاورمیانه به‌طور طبیعی از بیابان‌های وسیع تشکیل شده که همواره در معرض خشکسالی قرار داشته و با کم‌آبی دست و پنجه نرم می‌کنند. اما برخی از مناطق، بویژه سواحل مدیترانه و بخش‌هایی از سودان تا پیش از دخالت‌های مصیبت‌بار انسانی، کاملاً حاصلخیز بودند. به‌عنوان مثال، در شمال آفریقا کشاورزی به دلیل صنعتی‌شدن ناشی از مدرنیته و توسعه به‌طور کلی از بین رفت. در موارد دیگر، محصولات در ازای دریافت وجه نقد به فروش می‌روند و منطقی هم بود که نقدینگی، پشتوانه‌ای محکم برای صنعتی‌شدن باشد. در پس سال‌ها، چنین تصمیماتی منجر به ایجاد مشکل وابستگی به بازارهای خارجی و واردات محصولات کشاورزی و غذایی، ناکارآمدی و تولید کم بخش کشاورزی و مشکلات زیست‌محیطی ناشی از آبیاری نامناسب، مکانیزاسیون و محصولات شیمیایی شد. درآمدهای نفتی اغلب برای برطرف کردن کمبود تولید مواد غذایی در داخل، ضمانتی کارآمد نبوده و بنابراین انکار این موضوع، کاری منطقی به نظر نمی‌رسد. اما این حقیقت سر جای خود باقی مانده که غذا نباید به‌عنوان یک ارزش استراتژیک بر علیه ملت‌های عرب استفاده شود. دستکم یک کشور تصمیم گرفته تا از بخش‌های مختلف درآمدهای نفتی خود برای آبادانی بیابان‌های خود استفاده کند. نتیجه فعالیت در بخش کشاورزی را نباید تنها با ارزش اقتصادی آن سنجید، بلکه باید اینگونه حساب شود که اهمیت استراتژیک این کار بسیار زیاد است. کشورهای دیگر عربی هم باید از این الگو پیروی کنند، هرچند که ممکن است در صورت مساعدتر بودن شرایط زمین، با هزینه کمتری هم به این نتایج دست پیدا

کنند و آن‌هایی که به لحاظ مالی، قوی‌تر هستند، می‌توانند در دستیابی به امنیت جمعی غذایی، از منابع مالی خود استفاده کنند.

د- شهرنشینی، جوانان و اشتغال

شاخصه اصلی جمعیت منطقه، جوان بودن آن است. حدود ۴۰ درصد از جمعیت منطقه زیر ۱۵ سال سن دارند که بعید به نظر نمی‌رسد. به علاوه، جمعیت (منطقه) تا اندازه بسیار زیادی شهرنشین شده‌اند. به جز مصر، سودان و یمن، میزان شهرنشینی بیش از ۵۰ درصد رشد داشته که در برخی موارد، این رقم از ۹۰ درصد هم تجاوز می‌کند. تا سال ۲۰۱۵، تقریباً حدود ۵۰ درصد از جمعیت منطقه ساکن شهرها خواهند بود. این آمارها نکات اقتصادی و اجتماعی مهمی را در بردارند. از آنجائیکه جمعیت رو به رشد است، درآمد ملی نیز باید به منظور حفظ کیفیت و سطح زندگی به همان نسبت رشد داشته باشد تا به حفظ ثبات منجر شود. هرچند این موضوع، مسئله‌ای دور از ذهن نیست. در حقیقت، در دهه ۹۰ میلادی درآمد سرانه به واسطه تورم اقتصادی در بسیاری از کشورها کاهش پیدا کرد و در برخی از قسمت‌های دیگر هم به حال رکود درآمد.

استانداردهای زندگی نیز تحت تاثیر حجم زیاد بیکاری جمعیت قرار گرفت. با توجه به تناسب بالای جوانان و نبود مشارکت زنان در بخش اقتصاد مدرن، وظیفه کسب درآمد کافی برای برطرف کردن نیازهای مابقی جمعیت به مردان جوان سپرده شد. این وظیفه در برابر این واقعیت که اقتصادهای ملی توانایی فراهم آوردن شغل مورد نیاز برای تامین نیازهای این حجم از جمعیت را ندارند، پیچیده‌تر شد. بنابراین مطابق آمار، انتظار می‌رود نرخ بیکاری به ۲۵-۱۵ درصد برسد. البته رقم واقعی در برخی موارد، بخصوص با احتساب بیکاری پنهان، بسیار بیشتر از میزان اعلام شده است. چنانچه این روند بدون تغییر باقی بماند، بسیاری از کشورهای عربی بخصوص آن‌هایی که صاحب منابع نفتی نیستند، با مشکلات جدی مواجه خواهند شد. لذا هدف اصلی امنیت انسانی یعنی «رهایی از نیاز»، دست‌نیافتنی خواهد شد. این مشکل با افزایش میزان شهرنشینی تشدید هم خواهد شد. همین حالا نیز بسیاری از شهرهای عربی غیر قابل کنترل هستند. سکنه این شهرها باید با مشکلات بسیار زیادی مانند مسکن غیر کافی و زیر خط استاندارد، کمبود خدمات شهری، نقص در سیستم حمل و نقل عمومی و افزایش جرم، دست و پنجه نرم کنند. در نتیجه، شعله فاجعه در شهرهایی که دارای بیشترین میزان مشکلات یاد شده هستند، هر زمان ممکن است زبانه کشیده و آن‌ها را به مکانی ایده‌آل برای ایجاد جنبش‌های افراطی تبدیل کرده و به دنبال آن نیز پای نظامیان و عملیات‌های انتحاری به میان خواهد آمد.

ه- دسترسی به امکانات درمانی و آموزش

با اینکه مشکلات چندان بزرگی در حوزه سلامت و درمان کشورهای عربی وجود نداشته و در غیاب نمودارهای قابل اعتماد در خصوص شرایط سلامت بخش‌های مختلف جمعیتی، به نظر می‌رسد منابع کافی برای تامین سلامت جمعیت وجود ندارند. اطلاعات موجود (شکل ۳) حاکی از این هستند که اغلب کشورهای عربی در دهه ۹۰ میلادی تنها کمتر از ۳ درصد از درآمد ناخالص ملی خود را صرف ارتقاء حوزه سلامت (در قیاس با نرخ ۸-۵ درصدی کشورهای توسعه‌یافته) کرده‌اند. با اینکه به جز مورد شمال آفریقا، تلاش‌های بسیار زیادی باید در این حوزه انجام شود اما می‌توان گفت که وضعیت سلامت در کشورهای عربی مصیبت بار نیست.

شکل ۳

	Public expenditure on education (% of GDP)		Public expenditure on health (% of GDP)		Military expenditure (% of GDP)		Total debt service (% of GDP)	
	1985-87	1995-97	1990	1998	1990	2000	1990	2000
Bahrain	5.2	4.4	—	2.6	5.1	4.0	—	—
Kuwait	4.8	5.0	4.0	—	48.5	8.2	—	—
United Arab Emirates	2.1	1.7	0.8	0.8	—	—	—	—
Qatar	4.7	3.4	—	—	—	—	—	—
Saudi Arabia	7.4	7.5	—	—	12.8	11.6	—	—
Lebanon	—	2.5	—	2.2	5.0	3.6	3.5	11.0
Oman	4.1	4.5	2.0	2.9	18.3	9.7	7.0	7.7
Tunisia	6.2	7.7	3.0	2.2	2.0	1.7	11.6	9.8
Jordan	6.8	7.9	3.6	3.6	11.1	9.5	15.5	8.0
Algeria	9.8	5.1	3.0	2.6	1.5	3.5	14.2	8.4
Egypt	4.5	4.8	1.8	—	3.5	2.3	7.1	1.8
Morocco	6.2	5.3	0.9	1.2	4.1	4.2	6.9	10.0
Sudan	—	1.4	0.7	—	3.6	3.0	0.4	0.5
Yemen	—	7.0	1.1	—	8.5	5.2	3.5	2.6
Mauritania	—	5.1	—	1.4	3.8	—	14.3	10.7

Source: UNDP (2002a).

به عبارت دیگر، آموزش در وضعیت وخیم‌تری قرار دارد. گزارش دوم توسعه انسانی (جهان) عرب (۲۰۰۳) به شکلی کامل به این موضوع پرداخته و نیازی به ارائه توضیحات مفصل‌تر در اینجا وجود ندارد. همین مقدار کافی است که بگوئیم بیسوادی بخصوص در میان زنان، هنوز هم به شکلی گسترده وجود دارد. این درحالیست که آموزش ابتدایی جهانی در بسیاری از کشورها، هنوز هم هدفی دور از دسترس به حساب می‌آید. می‌توان گفت که تحصیلات عالی، هنوز به عنوان مسئله‌ای لوکس، تنها در دسترس بخش کمی از جامعه قرار دارد. به علاوه، کمبود تحقیق و تولید علم نیز یکی از دلایل توضیح این مسئله است که چرا جهان عرب در مرز بین انقلاب علمی و تکنولوژیکی قرار دارد. نه تنها اعراب در تولید علم و آگاهی مشارکتی ندارند، بلکه قادر به استفاده از دانش تولید شده به وسیله دیگران هم نیستند. وقتی مردم خواندن و نوشتن هم بلد نیستند، چگونه می‌توانند از اینترنت استفاده کنند؟ امنیت انسانی بدون وجود استانداردهای حداقلی در بخش درمان و آموزش دست‌یافتنی نخواهد بود.

هرچند این موضوع یکی از مسائل مورد نگرانی است. بسته به میزان عدد مشکلات موجود در منطقه، اکثر قربانیان این مشکلات به احتمال زیاد زنان خواهند بود و نه مردان. بسیاری از زنان عرب به امکانات مورد نیاز پیش و پس از زایمان دسترسی نداشته، هنگام زایمان هم به دست افراد غیر متخصص در حوزه پزشکی سپرده می‌شوند و در هنگام زایمان جان خود را از دست می‌دهند (نرخ مرگ مادران در بازه زمانی ۹۹-۱۹۸۵ از ۳ مادر در هر ۱۰۰ هزار زایمان در امارات متحده عربی تا ۵۵۰ مادر در همین مقیاس در سودان متفاوت است). در بحث آموزش، بیسوادی در میان زنان نسبت به مردان بسیار بیشتر است. در تمامی مقاطع تحصیلی، میزان به مدرسه رفتن دختران بسیار کمتر از پسرها بوده و دختران بیشتری هم از مدارس اخراج می‌شوند. این‌ها تنها دو وجه از مشکلات عمده موجود ناشی از تبعیض جنسیتی موجود در کشورهای عربی است که به عنوان موانعی بزرگ بر سر راه فهم امنیت انسانی برای تمامی شهروندان به حساب می‌آیند. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند با غیاب بیش از نیمی از شهروندانش در انجام تلاش مورد نیاز برای رسیدن به اهداف خود به موفقیت دست یابد.

نتیجه

ارتباط محکمی بین امنیت افراد و امنیت ملی از یک طرف، و امنیت ملی و تهدیدات نظامی خارجی از طرف دیگر وجود دارد. حکومت‌های اقتدارگرا تهدید اصلی علیه امنیت انسانی در خاورمیانه عربی هستند. آن‌ها تاکید می‌کنند که دستیابی به امنیت انسانی در کشورهای عرب، دولت‌های خودکامه را تغییر خواهد داد و به جای آن‌ها دولت‌هایی بر سر کار می‌آورد که به قانون احترام بگذارند. یکی از چیزهایی که این دگرگونی ایجاب می‌کند، اصلاح ابزارهای امنیتی موجود یا تاسیس نهادهای امنیتی جدید است. کشورهای عربی همچنین با آسیب جدی دیگری هم دست به گریبان هستند و آن، ناتوانی در تضمین امنیت غذایی است. همچنین این جوامع فاقد منابع کافی برای تامین سلامت هستند. عمده این کشورها از نابرابری در فرصت اقتصادی یا خدمات اجتماعی رنج می‌برند و بهار عربی تجلی اعتراض به این موضوع نیز بود. اما این موضوعات تنها زمینه اعتراضات بهار عربی نبود بلکه اعتراض آن‌ها به رژیم‌های سیاسی تنگ‌نظر، خودکامه و فاسدشان بود که به آن‌ها مجال سخن گفتن را هم نمی‌دادند. نبود نمایندگی سیاسی و نوپایی نهادهای سیاسی از ویژگی‌های تاریخی نظام‌های سیاسی در جهان عرب به حساب می‌آیند. دولت‌های اقتدارگرا راه دستیابی به نهادهای سیاسی مرتبط با نگرانی‌های مردمی تامین‌کننده منافع آن‌ها را بسته‌اند.

علاوه بر عوامل داخلی تأثیرگذار بر عدم توجه کافی به امنیت انسانی در کشورهای خاورمیانه عربی، عوامل خارجی نیز مانع توجه به امنیت انسانی شده است. اهمیت این منطقه از حیث انرژی باعث شده تا تمرکز اصلی قدرت‌های بزرگ حفظ ثبات دولت‌های همسو به منظور در اختیار داشتن جریان انرژی باشد. بهار عربی نشان داد چگونه این تلقی از امنیت، محل اشکال است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- حسینی، سید اصغر کیوان و سید جمال محفوظیان (۱۳۹۸)، «افراط‌گرایی مذهبی و بحران امنیت انسانی در خاورمیانه مطالعه موردی عراق و سوریه (۲۰۱۴-۲۰۱۸)»، فصلنامه علمی پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره چهارم، زمستان، صص ۷۳-۹۱.
- ۲- غرایاق زندی، داوود (۱۳۸۷)، «چشم‌انداز امنیت انسانی در خاورمیانه در سده بیست و یکم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره سوم، پاییز.
- ۳- گری، کینگ (۱۳۸۳)، «بازاندیشی در امنیت انسانی»، مترجم: مرتضی بحرانی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴.

منابع غیر فارسی

- ۱- Amuzegar, Jahangir (1992). The Iranian Economy before and after the Revolution. Middle East Journal. 46(3). pp. 414-415.
- ۲- Alkire, Sabina (2002). A conceptual framework for human security - working paper no. 2. Center for Research on Inequality, Human Security and Ethnicity (CRISE). Queen Elizabeth House: University of Oxford.
- ۳- Al-Sayyid, Mustapha Kamel (2005), "Population, Human Development and Human Security in Arab Mediterranean Countries," European Institute of the Mediterranean, <https://www.iemed.org/publication/population-human-development-and-human-security-in-arab-mediterranean-countries/>.
- ۴- Arab Human Development Report 2009: Challenge to Human Security in Arab Countries (United Nations Development Programme).
- ۵- Bajpai, K. (2003). The Idea of Human Security. *International Studies*. 40:3, pp.195-228.
- ۶- Brownlee, J. (2007). A New Generation of Autocracy in Egypt. *Brown Journal of World Affairs*, XIV (1).pp. 74-76.
- ۷- Burgess, J. Peter; OWEN, Taylor (2004). Editors' note – special section: What is 'human security'? *Security Dialogue*, Vol. 35, No. 3, pp. 345-71.
- ۸- CHS (2003). *Human Security Now*. New York, United Nations Commission on Human Security.

- ۹- ElBaradei, Mohamed (2006), "Human Security And The Quest For Peace In The Middle East," IAEA, <https://www.iaea.org/newscenter/statements/human-security-and-quest-peace-middle-east>.
- ۱۰- European Parliament (2005), "European Parliament resolution on the Barcelona Process revisited," EP, https://www.europarl.europa.eu/doceo/document/TA-6-2005-0412_EN.html.
- ۱۱- Financial Times, 24 December 1994.
- ۱۲- Freedom House, "Freedom on the Net 2014," November 29, 2013, https://freedomhouse.org/sites/default/files/FOTN_2014_Full_Report_compressedv2_0.pdf
- ۱۳- Friederichs, Eliza (2019), "The Middle East: Thinking About and Beyond Security and Stability," *Istituto Affari Internazionali (IAI)*, <https://www.iai.it/sites/default/files/iai1906.pdf>.
- ۱۴- Fukuda-Parr, Sakiko and Messineo, Carol (2012). Human Security: A critical review of the Literature. *Center for Research on Peace and Development*. Working paper, No.11, January.
- ۱۵- Hampson, F. (2002) *Madness in the multitude: human security and world disorder*. Ontario: Oxford University Press.
- ۱۶- Haq, K. (1999) Human Security for Women. In Tehranian, M. (ed.), *Worlds Apart: Human Security and Global Governance*, London, I.B. Tauris Publishers.
- ۱۷- Haq, Mhbul (1995). *Reflections on Human Development*. New York: Oxford University Press.
- ۱۸- Human Security Centre (2008), "What is Human Security," <http://www.humansecurityreport.info/index.php?option=content&task=view&id=24&itemid=59>.
- ۱۹- Human Security Center (2006). *Human Security Report 2005, War and Peace in the 21st Century*. University of British Colombia, Canada.
- ۲۰- James, Paul (2014). Human Security as a Left-Over of Military Security, or as Integral to the Human Condition. In Paul Bacon and Christopher Hobson. *Human Security and Japan's Triple Disaster*. London: Routledge.
- ۲۱- Kaldor, M. (2007). *Human Security: Reflections on Globalization and Intervention*. Cambridge: Polity Press.
- ۲۲- K. Kausch (2009). Tunisia: The Life of Others Project on Freedom of Association in the Middle East and North Africa. <http://www.frde.org>.
- ۲۳- Kerr, Pauline (2007). Human Security. in Allan Collins (ed) *Contemporary Security Studies*. Oxford University Press, pp. 122-134.
- ۲۴- King, Gary and Christopher Murray (2002). Rethinking Human Security. *Political Science Quarterly*, Vol.116, No.4. PP.585-610.
- ۲۵- Macfarlane, S. Neil and Foong Khong, Yuen (2006), "Human Security and the UN: A Critical History," *Foreign Affairs*, <http://www.foreignaffairs.com/articles/61773/g-john-ikenberry/human-security-and-the-un-a-critical-history>.
- ۲۶- Mandela, Nelson, Globalizing responsibility," *Global Policy Forum*, January 4, 2000, <https://archive.globalpolicy.org/soecon/inequal/nelson.htm>.
- ۲۷- Mathews, Jessica T. (1989). Redefining Security. *Foreign Affairs*, 68(2). pp. 162-177.
- ۲۸- McRae, Rob and Hubert Don (eds.) (2001). *Human Security and the New Diplomacy: Protecting People, Promoting Peace*. Montreal: McGill-Queen's University Press.
- ۲۹- Michael, Sarah (2002). *The Role of NGOs in Human Security*. Working Paper, The Hauser Center for Nonprofit Organizations and The Kennedy School of Government Harvard University.
- ۳۰- Hans J. Morgenthau (1960). *Politics among Nations: The Struggle for Power*. New York: Alfred A. Knopf.
- ۳۱- New York Times, 15 July 1996: 55
- ۳۲- Paris, Roland (2001). Human Security - Paradigm Shift or Hot Air? *International Security*, Vol. 26, No. 2. pp. 87-102.
- ۳۳- Pirages, DeGeest, Dennis, Theresa Manley (2004). *Ecological Security: An Evolutionary Perspective on Globalization*. Rowman & Littlefield.
- ۳۴- Pitsuan, Surin (2007). Regional Cooperation for Human Security. Keynote address to the International Development Studies Conference on Human Security: The Asian Contribution.
- ۳۵- Spiegel, J.M., and R. Huish (2009). Canadian foreign aid for global health: Human security opportunity lost. *Canadian Foreign Policy Journal*, 15(3), pp.60-84.
- ۳۶- Stewart, Frances (2004). Development and Security. *Centre for Research on Inequality, Human Security, and Ethnicity (CRISE)*, Working Paper 3. London: University of Oxford.
- ۳۷- Tadjbakhsh, S. (2007). Human Security in International Organizations: Blessing or Scourge? *The Human Security Journal*, Volume 4, Summer.
- ۳۸- Tadjbakhsh & Chenoy (2006). *Human Security: Concepts and implications*. London: Routledge.

- ۳۹- Thomas, C., (2001). Global governance, development and human security: exploring the links. *Third World Quarterly*, Vol. 22(2):159-175.
- ۴۰- United Nations (2010). *Report of the Security-General to the sixty-fourth session of the United Nations General Assembly*. A/64/701.
- ۴۱- United Nations Development Programme (1994), "Human Development Report 1994," *UNDP*, http://hdr.undp.org/sites/default/files/reports/255/hdr_1994_en_complete_nostats.pdf.
- ۴۲- United Nations Development Programme (2۰۰۹), "The Arab Human Development Report ۲۰۰۹: Challenges to Human Security in the Arab Countries" *UNDP*, <https://www.un.org/unispal/document/auto-insert-207694/>.
- ۴۳- United Nations Development Programme (2009), "Threats to human security impede development in the Arab countries," *UNDP*, <https://content.undp.org/go/newsroom/2009/july/multiple-threats-to-human-security-impede-development-in-the-arab-countries.en;jsessionid=aUK4bnW7Lmxc>.
- ۴۴- Kenneth N. Waltz (1979). *Theory of International Politics*, London: Addison-Wesley Publishing Company.
- ۴۵- Westing, Arthur (2013). *Pioneer on the Environmental Impact of War*. Springer.
- World Health Organization, "Chronic Diseases," http://www.who.int/topics/chronic_diseases/en.